



# تعامل با نسل جدید؛ حرکت به سوی واقعیت‌ها

گفتگو با سرکار خانم وکیلی  
تهیه‌کننده برنامه خردسالان

● محمد مهدی سپهری خواه

هر چند گستره علوم ارتباطات روزبه روز فضای بیشتری از جامعه را در برمی‌گیرد و لحظه به لحظه شاخه جدیدی از این علوم کشف می‌گردد و برای محققان و پژوهشگران ارتباطات، راه جدیدی برای کنکاش در این گستره وسیع باز می‌شود، با این حال هنوز این تجربه است که امروز در رسانه‌های دیداری، شنیداری و نوشتاری دنیا، حرف اول را می‌زند.

مرور زمان نشان داده که تا به امروز، آنان که در رسانه‌های جمعی تحولی ایجاد کرده‌اند و با جرعه‌ای در ذهنشان سبک جدیدی در کارکردهای رسانه‌ها پدید آورده‌اند، بیشتر افرادی صاحب ذوق و علاقه مند به رسانه بودند، که تجربه سال‌ها فعالیت رسانه‌ای را به دوش می‌کشیدند و سرانجام صاحب سبک شدند، نه آنهایی که قبل از ورود به دنیای رسانه‌ها در دانشگاه‌ها با نام رسانه آشنا شده‌اند.

همان‌طور که گفته شده فاصله این دو، تنها همان تجربه است، که جز با فعالیت مستمر و با اشتیاق در رسانه به دست نخواهد آمد و آن‌هم راهگشای آینده است، نه چیز دیگر.

نگاهی گذرا به رادیوی شصت و چند ساله ایران نیز موید این نظر است. تجربه‌های گرانبها و نایابی در همین رادیوی خودمان یافت می‌شود، که می‌توان با نام آنها در دنیای پرزرق و برق رسانه‌ها عرض اندام کرد. منتها این نیروی جوان هر رسانه است که وظیفه دارد قدر و قیمت این تجربه‌ها را بداند.

لذا باید به سراغ تجربه‌های موفق رفت و آنها را چراغ راه آینده قرار داد و درمقابل هم مطمئن بود، که پیشکسوت زمانی تجربه‌اش را انتقال می‌دهد که اشتیاق واقعی را ببیند و حس کند. برای این اتفاق فردا واقعا دیر است.



**الان در برهه‌ای هستیم که تحول جدیدی لازم است. نسلی که الان با آنها سروکار داریم فوق العاده باهوش‌تر، خیلی زیرک‌تر، حاضر جواب‌تر و نکته‌سنج از نسل قبلی هستند، لذا فکر می‌کنم باید راهی جدید در برنامه پیش بگیریم و آن هم رفتن به سوی واقعیت‌ها است.**

برای برنامه کودک عرضه کنیم. البته آن‌زمان خانم احسان برنامه سلام کوچولو را در رادیو اجرا کردند و من هیچ‌گاه با آن برنامه همکاری نداشتم و فقط به‌خاطر علاقه‌ای که به کار داشتم همیشه شنونده برنامه ایشان بودم. بعد از مدتی مشکلی برای ایشان پیش آمد و برنامه سلام کوچولو را ترک کردند و از رادیو رفتند. آن‌زمان مدیران وقت رادیو تشخیص دادند که من وارد کار کودک شوم (توصیه‌ای که همیشه به من می‌گفتند که جای شما در برنامه کودک است) و بالاخره وارد این کار شدم. کم‌کم همکاری‌ام با گروه زیاد شد و چند روز در هفته هم اجرای برنامه را خودم به‌عهده گرفتم.

○ در زمینه کار کودک تحصیلاتی هم داشتید یا خیر؟

□ نه، علاقه من به این کار و عشق به خود کودکان باعث شد به کار کشیده شوم.

○ جنس صدایتان نیز مؤثر بوده؟

□ نه. من هیچ‌وقت ادای بچه در نیاوردم و همیشه صدای مادر داشتم.

○ شما می‌خواستید در کنار ورود به کار

خانم علو و... کارم را آغاز کردم. با توجه به علاقه فراوانم در مدت کوتاهی توانستم حتی نقش‌های اول داستان‌های شب آن‌زمان را هم بگیرم. برنامه‌ای که در آن سالها جزو پرمخاطب‌ترین برنامه‌های رادیو بود و شنونده زیادی داشت. حدود دو سال کار هنرپیشگی را ادامه دادم و البته فکر می‌کنم موفق هم بودم. بعد از این که ازدواج کردم بنابر اصرار همسرم که علاقه داشت من به کار تهیه‌کنندگی هم بپردازم وارد کار تهیه‌کنندگی شدم و دوره‌های آموزشی را در کنار استادانی چون آقای شرفی (که آن‌زمان تهیه‌کننده داستان شب بودند) و آقای برخوردار (که از تهیه‌کنندگان با سابقه و کاردان رادیو هستند) آغاز کردم.

○ کار کودک را از کی آغاز کردید؟

□ همان دوران که از کار هنرپیشگی کمی فارغ شده بودم، چون به کار کودک علاقه زیادی داشتم کم‌کم به سمت کار کودک کشیده شدم و چون قبلاً هم کار گویندگی کرده بودم و هم تهیه‌کنندگی، کارم خیلی راحت‌تر بود. قبل از این که رسماً وارد این کار شوم به‌نظرم رسید که طرح جدیدی

○ چطور وارد رادیو شدید؟

□ در سال ۱۳۴۲ که من در دوران تحصیل هم بودم وارد کارهای رادیویی شدم. در آن‌زمان قرار بود برنامه‌ای در رادیو به نام «جوانان» ساخته شود. برای این برنامه پنج نفر لازم داشتند. در سطح مدارس تهران آزمونی برگزار کردند و از بین ۳۰۰ نفر، من یکی از آن پنج نفری بودم که برای این برنامه برگزیده شدم. بعد از آن آزمون، در کنار تحصیل بعد از ظهرها به رادیو می‌رفتم و برنامه جوانان را ضبط می‌کردیم. البته پیش از این هم علاقه زیادی به فعالیت در رادیو داشتم و از همان زمان خیلی سعی کردم تا در کارم موفق باشم، لذا هم به لحاظ تجربه کاری و هم به لحاظ رفتار و حفظ حرمت پیشکسوتان و استادانم خیلی سخت بود که در مقابل هنرمندان بزرگ آن-زمان در رادیو قرار بگیرم و برنامه اجرا کنم؛ با این حال و با تمام سختی‌هایی که بود وارد کار شدم و چون علاقه زیادی هم به اجرای برنامه‌های نمایشی رادیو داشتم در کنار هنرمندان بزرگی نظیر آقای صادق بهرامی، آقای سارنگ، آقای بهشتی، خانم دیهیم،

## کودک طرح نو بدهید. این کار را کردید؟

بله، بعد از انقلاب نیروی جوان زیادی وارد رادیو شد و من هم آزادی کار بیشتری داشتم. فکر می‌کردم باید یک کار جدید انجام بدهم. چون سردبیری، تهیه‌کنندگی و کارگردانی این برنامه به عهده من بود، تصمیم گرفتم که از بچه‌های کوچک در برنامه استفاده کنم و به جای این که بزرگ‌ترها بیابند در برنامه و با صدای بچه صحبت کنند ما بچه‌های خردسال را طوری آموزش دهیم که بتوانیم آنها را وارد برنامه کنیم و از آنها در برنامه استفاده کنیم. البته کار بسیار سخت و دشواری بود، چون طبیعی بود که صحبت کردن با کودک پر از تپق و بداهه‌گویی است و همیشه هم نمی‌توان در مدت زمان طولانی درباره یک موضوع صحبت کرد. از طرف دیگر مهارت کردن بچه‌ها هم در استودیو مشکل بود، ولی من این کار را تجربه کردم؛ یعنی از بچه‌های کوچک در برنامه استفاده کردم. یادم هست وقتی اولین برنامه به این شکل ضبط شد و برای بازشنوایی و نظارت فرستاده شد، همه فکر می‌کردند که ادیت از دست من دررفته است. خیلی فراز و نشیب را پشت سر گذاشتم تا توانستم به آنها بقبولانم این سبک جدیدی در کار رادیویی است. فکر می‌کنم هیچ اشکالی هم به آن وارد نبود. وقتی شما با کودکی صحبت می‌کنید خیلی چیزها را اشتباه می‌گوید یا در صحبت کردن از این شاخه به شاخه دیگر می‌پرد چون این یک امر طبیعی است، لذا وقتی در برنامه‌ای که مخصوص خردسالان است، این کار انجام شود بسیار طبیعی‌تر جلوه می‌کند البته اگر برای ما این امر کمی نامفهوم باشد، ولی خود بچه‌ها می‌فهمند که دوستشان چه می‌گوید. به هر حال کار پخش شد و فوق‌العاده هم مورد استقبال قرار گرفت. کم‌کم مردم با برنامه تماس گرفتند و حتی در میان این تماس‌ها پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌ها هم بودند که مشوق برنامه بودند و درخواست می‌کردند در کنار کودکانشان مهمان برنامه باشند. این روند ادامه داشت تا به این نتیجه رسیدیم که

می‌شود کار با کودکان را افزایش داد و از آنها بیشتر استفاده کرد. لذا تصمیم گرفتیم قصه‌هایی را هم که در برنامه می‌گفتیم با کمک خود بچه‌ها به صورت طبیعی بیان کنیم. درست مثل یک نمایش رادیویی، نقش‌های قصه را (که بیشتر از حیوانات هم استفاده می‌کردم) به بچه‌ها می‌دادیم و با کمک خود آنها قصه را برای بچه‌ها تعریف می‌کردیم. این کار هم موفق بود و چندین بار هم بچه‌هایی به برنامه آمدند و به همین سبک قصه‌ای را در برنامه اجرا کردند و همین موضوع باعث شد ما ارتباط زیباتری با بچه‌ها برقرار بکنیم.

کار ما ادامه داشت تا این که با نسلی از کودکان مواجه شدیم که بسیار باهوش و نکته‌سنج بودند و اصلاً نمی‌شد به روش‌های قبلی عمل کرد، یعنی به هیچ وجه نمی‌شد آنها را گول زد یا ترساند و یا هر مطلب غیرطبیعی را القا کرد. طبیعی بود که کار کردن با این نسل بسیار دشوارتر خواهد بود. ما باید سیستم برنامه را عوض می‌کردیم و تهاراهی که می‌شد به موفقیت رسید حرکت به سمت واقعیت‌ها بود. سعی کردیم هر چه بیشتر برنامه را به واقعیت‌ها نزدیک کنیم به طور واقعی، با بچه‌ها صحبت کنیم، نه با افسانه‌ها و تعبیرهایی که برای نسل قبل مورد استفاده قرار می‌گرفت. در هر مسئله‌ای سعی کردم به صورت عینی و واقعی برای بچه‌ها توضیح بدهم و آنها را قانع کنم. این کار هم در نوع خودش مشکل بود، چون هم باید به طور واقعی با بچه‌ها صحبت می‌کردم و هم جذابیت برنامه را حفظ می‌کردم. با این حال آن کار، کار بدی از آب در نیامد تا به امروز که حدود ۳۳ سال است در خدمت بچه‌ها هستم.

○ خانم وکیلی، در روندی که از آغاز حضور شما در برنامه کودک وجود داشته چند نقطه برجسته دیده می‌شود که تحول یا جهشی در برنامه ایجاد شده است. فکر نمی‌کنید به لحاظ نیازهای نسل جدیدی که امروز مخاطب شما هستند، جهش دیگری لازم باشد؟

بله قبول دارم. الان در برهه‌ای هستیم

که تحول جدیدی لازم است. نسلی که الان با آنها سروکار داریم فوق‌العاده باهوش‌تر، خیلی زیرک‌تر، حاضر جواب‌تر و نکته‌سنج‌تر از نسل قبلی هستند، لذا فکر می‌کنم باید راهی جدید در برنامه پیش بگیریم و آن هم رفتن به سوی واقعیت‌ها است. امروز باید خیلی راحت‌تر و البته صادق‌تر با بچه‌ها صحبت کنیم و به هیچ وجه نمی‌توان چیزی را پنهان کرد. شما در

## وقتی در میان بچه‌های سه

## چهار ساله قرار می‌گیرید و

## می‌بینید چقدر قشنگ صحبت

## می‌کنند ناخودآگاه دست به

## حرکت‌ها و عکس‌العمل‌هایی

## می‌زنید که هیچ وقت فکر آن

## را هم نکرده بودید که روزی

## چنین کاری بکنید. ولی آن بچه،

## رفتاری می‌کند که شما

## مجبور می‌شوید و آن کار را

## انجام می‌دهید.

نظر بگیرید بیست سال پیش وقتی بچه‌ها به برنامه می‌آمدند و از آنها می‌خواستیم برایمان شعر بخوانند بی‌مغلی می‌گفت یه توپ دارم... در حالی که همین چند روز قبل یک بچه سه ساله مهمان برنامه من بود که حتی نمی‌توانست کلمات را درست ادا کند ولی ۲۰ غزل حافظ را کاملاً حفظ بود. یا خیلی بچه‌های زیر هفت سال که به برنامه می‌آیند آیات زیادی از قرآن را حفظ کردند. البته بعضی از آنها نابغه‌اند ولی در حالت عادی نسل تیزهوشی هستند.

○ تجربه کار با بچه‌های کوچک را برنامه دیگری هم تجربه کرده است؟

بله. من برنامه‌ای ندیدم که بتوانند چنین کاری بکنند و نتوانستند با بچه‌های کوچک کنار بیایند. هم شبکه‌های داخلی و حتی چند شبکه رادیویی ایرانیان خارج از کشور

از من دعوت کردند برایشان برنامه سازی کنم و آماده بودند هزینه اقامت مرا هم بپردازند، با این حال که من مایل نبودم ایران را ترک کنم طرح کاملی برای برنامه آماده کردم و به دفترخانه ایرانیان وزارت ارشاد فرستادم تا آنها درباره آن طرح کار کنند و از آنجایی گیری شود که ظاهراً موفق به انجام آن کار نشدند.

○ شما چطور توانستید با بچه‌ها، در استودیو کنار بیایید؟

□ نمی‌دانم شما پدر شدید یا نه، ولی وقتی در میان بچه‌های سه چهار ساله قرار می‌گیرید و می‌بینید چقدر قشنگ صحبت می‌کنند ناخودآگاه دست به حرکت‌ها و عکس‌العمل‌هایی می‌زنید که هیچ‌وقت فکر آن‌را هم نکرده بودید که روزی چنین کاری بکنید. ولی آن بچه، رفتاری می‌کند که شما مجبور می‌شوید و آن کار را انجام می‌دهید. من اکثر اوقات وقتی بعد از ضبط، برنامه را گوش می‌کنم تا ادیت کنم می‌بینم حرکتی به خرج دادم، حرفی زدم یا جوری خندیدم که هیچ‌وقت در حالت عادی فکر نمی‌کنم دست به چنین کاری بزنم ولی آن بچه آنقدر تأثیر داشته که من این کار را کردم. این جوانب کار برایم خیلی جذاب بود و علاقه‌ام را نسبت به کار کودک بیشتر می‌کرد و می‌توانستم با آنها در استودیو کار کنم.

○ در مقطعی که فکر اولیه این برنامه با شما بود و شما برنامه را طراحی می‌کردید، فکر می‌کردید کار این قدر موفق باشد؟

□ مثل یک احتمال، کاملاً ۵۰،۵۰ بود. فکر می‌کردم اگر شکست هم بخورم در نهایت دوباره برمی‌گردم به روش قبل و کار را از نو آغاز می‌کنم، ولی خوشبختانه کار موفق بود و جواب مثبت داد. به جرأت می‌توانم بگویم بعد از این کار بود که کودک حضور تازه‌ای در رسانه خصوصاً در آگهی‌های تجاری پیدا کرد. شاید همین برنامه جرقه‌ای بود تا متوجه شوند می‌توانند از کودکان به نحوی، استفاده کنند که برنامه‌ها جذاب‌تر هم بشود. البته من به شخصه با این کار مخالفم و نمی‌پسندم از بچه‌ها برای تبلیغ و فروش کالاهای تجاری استفاده

شود؛ مخصوصاً کالاهایی که استفاده از آنها اکثراً برای خود بچه‌ها مضراست و لیکن به راحتی از بچه‌ها استفاده می‌کنند و حضور بچه‌ها در جذابیت تبلیغ‌ها تأثیر فراوانی داشته است. ضمناً ما کارهای ریتیمیک هم در برنامه داشتیم البته بعد از انقلاب کار در این زمینه خیلی دشوار شده بود؛ یعنی ما باید طوری موزیک می‌ساختیم که برای بچه‌ها جذابیت لازم را داشته باشد و جوری نباشد که ذهن بچه به سمت موزیک‌های ناباب کشیده شود. ما این کار

### نمی‌پسندم از بچه‌ها برای تبلیغ و فروش کالاهای تجاری استفاده شود؛ مخصوصاً کالاهایی که استفاده از آنها اکثراً برای خود بچه‌ها مضراست.

را هم با موفقیت انجام دادیم و باز هم تصور می‌کنم کار ریتیمیکی که در آگهی‌ها وارد شد، جرقه‌اش در برنامه مازده شد.

○ برنامه کودک ذاتاً یک برنامه تفریحی است که حتی بعضی اوقات بزرگ‌ترها هم اوقات فراغتشان را با آن پر می‌کنند. در برنامه کودک چقدر آموزش کودک برایتان مهم بود و به آن بها می‌دادید؟

□ آموزش، خیلی در سطح کم بوده. برنامه ما بیشتر یک برنامه تفریحی بوده و هیچ‌وقت هم سعی نکردیم در یک برنامه ۱۵ دقیقه‌ای مثلاً ۱۵ نکته را به بچه‌ها گوشزد کنیم یا اصرار داشته باشیم آنها انجام دهند. با این حال سعی می‌کنیم در هر برنامه حداقل درباره یک موضوع خاص کار کنیم و همان یک موضوع را به بچه یاد بدهیم. حالا این آموزش می‌تواند در قالب شعر، قصه‌های موزیکال یا حرف‌هایی باشد که خود بچه‌ها آزادانه می‌زنند. مهم این است که ما در برنامه یک نکته را برای بچه تفهیم کنیم و اصراری هم نداریم چندین پیام را در

یک برنامه داشته باشیم، فکر می‌کنم اگر در همین حد هم بتوانیم کار کنیم، شاهکار است.

○ هیچ‌وقت شده است که در برنامه اتفاقات جالبی بیفتد و شما بدون آن که آنها را حذف کنید برای پخش بفرستید؟

□ بله. اصلاً شیرینی کار ما همین است. به یاد دارم که روزی یکی از بچه‌هایی که مهمان برنامه بود کفش‌هایش را اشتباه پوشیده بود و من هم تصمیم گرفتم در آن برنامه راجع به همین موضوع و پای چپ و راست صحبت کنم.

این موضوع آنقدر برای بچه‌ها جالب بود که مشتاقانه شروع به بحث کردند و کم‌کم استودیو را روی سرشان گذاشتند. حتی یادم هست کفش‌هایشان را روی میز استودیو می‌گذاشتند تا نشان بدهند چپ و راست آن را یاد گرفته‌اند. واقعاً برنامه‌ای شد که من فکر می‌کردم یک بار دیگر باید آن را ضبط کنم، ولی وقتی دوباره آن را شنیدم تصمیم گرفتم همان برنامه را برای پخش بفرستم و اتفاقاً خیلی برنامه جالبی شد که در اصل نه نویسنده داشت و نه هیچ چیز دیگر؛ فقط مهم این بود که بچه در آخر برنامه فهمید چطور کفش‌هایش را درست پایش کند و فرق چپ و راست آنها را تشخیص دهد و همین برایشان کافی بود. فکر می‌کنم این یک زبان جدید رادیویی بود.

○ سعی نکردید از طریق این برنامه حرکتی بین کودکان در جامعه به وجود آورید و به آنها بیشتر نزدیک شوید؟

□ بله، من طرحی را چند سال پیش به سازمان دادم که مختص شهرستان‌ها هم بود. طرح این بود که ما به شهرهای مختلف، خصوصاً شهرهای دورافتاده و روستاهای محروم برویم و با معرفی آن شهر از خود بچه‌ها برای معرفی شهر یا پیام دیگری که می‌خواستیم در برنامه بدهیم، استفاده کنیم. یک اتومبیل خاصی هم تهیه کنیم و آنچنان که موردپسند یک کودک است آن‌را تزئین کنیم و دستگاه ضبط را هم در همان اتومبیل قرار دهیم. حتی من چند برنامه هم برای پیش‌زمینه این کار ضبط کردم که اعلام کنیم با این برنامه به



## بچه‌های زیادی در برنامه داشتیم که در پنج، شش سالگی وارد برنامه می‌شدند و در حقیقت نوعی دوره گویندگی هم می‌دیدند و حتی الان هم بعضی از آنها از گویندگان مجربی هستند که جذب سازمان شده‌اند.

زیادی در برنامه داشتیم که در پنج، شش سالگی وارد برنامه می‌شدند و در حقیقت نوعی دوره گویندگی هم می‌دیدند و حتی الان هم بعضی از آنها از گویندگان مجربی هستند که جذب سازمان شده‌اند. من در مورد این بچه‌ها و تربیت آنها خودم را مسئول می‌دانستم؛ یعنی هم از لحاظ مسائل مختلف کار و هم از لحاظ رفتار اجتماعی، باید تربیت می‌شدند.

○ خانم وکیلی غیر از کار کودک کار دیگری هم در رادیو دارید؟

□ بله، در حال حاضر در یک برنامه خانواده به نام «صدای عبرت» همکاری می‌کنم. صدای عبرت داستان‌های مستندی است از زندگی مردم که به صورت نمایشی پخش می‌شود و چون مستند است طرفداران زیادی دارد. موضوع برنامه هم بزهکاری و بیشتر اعتیاد و مشکلات خانواده‌ها است.

برنامه دیگری که با آن همکاری داریم برنامه «از سرزمین نور» است. برنامه‌ای که حدود پنج سال است پخش می‌شود. در این برنامه که به زندگی حضرت محمد (ص) می‌پردازد و به صورت نمایشی پخش می‌شد، وقتی به پایان زندگی آن حضرت رسیدیم، مدیران مایل بودند برنامه ادامه پیدا

البته الان در قسمت دوبله دوستانی هستند که آن زمان در برنامه کودک بودند ولی با ما همکاری ندارند. دلیلش هم این است که وقتی انسان‌ها از یک حد سنی بالاتر می‌روند تغییرات فیزیکی و روحی زیادی در آنها حاصل می‌شود؛ مثلاً برایشان آزادی‌های اجتماعی ایجاد می‌شود که همه حق آنهاست، ولی اینها همه پایه‌ریز گرایش‌هایی است که وقتی بچه در کنار آنها واقع می‌شود، تحت تأثیر قرار می‌گیرد. در حقیقت گرایش کودک به آن جوان که خیلی شرایط متفاوتی نسبت به آن بچه دارد بیشتر از گرایش بچه نسبت به من به عنوان نقش مادر است. بدیهی است این گرایش می‌تواند تأثیرات منفی زیادی در بچه ایجاد کند و برایش مضر باشد.

○ برای بچه‌هایی که در برنامه شما بودند این مسئله وجود داشت یا فکر می‌کردید انتقال حسنی که از بزرگ‌ترها به بچه‌های شنونده می‌شود، می‌تواند همین حالت را داشته باشد؟

□ هر دو مورد، هم در بچه‌هایی که شنونده ما بودند و هم در بچه‌هایی که در برنامه می‌آمدند. البته بچه‌هایی که در اجرای برنامه به ما کمک می‌کردند بیشتر در معرض این اتفاق بودند. من بچه‌های

شهرهای شما می‌آیم ولی متأسفانه این کار به علت کمبود امکانات هنوز عملی نشده و بلا تکلیف مانده است. البته فکر می‌کنم اگر روزی این طرح پیاده شود و ما با برنامه‌هایمان هر روز به شهری برویم و با کمک بچه‌های همان شهر برنامه‌ای ضبط کنیم برنامه جالبی شود؛ این که بچه‌های همان شهر، شهرشان یا سوغاتی شهرشان را معرفی کنند یا از جاهای زیارتی و سیاحتی شهر بگویند و...

○ به غیر از این طرح هیچ وقت از استودیو خارج نشده‌اید؟

□ بله، ما الان هم به چند شهر سفر کردیم و برنامه ضبط کرده‌ایم و یا به مهدکودک‌ها می‌رویم و آنجا برنامه را ضبط می‌کنیم؛ یک بار تصمیم داشتیم درباره محیط زیست و طبیعت صحبت کنیم که میکروفون را بردیم در همین فضای سبز جام‌جم و آنجا برنامه را ضبط کردیم و اتفاقاً برنامه خیلی خوب و طبیعی از آب درآمد.

○ از همکارانتان که سابقاً در برنامه کودک بودند و به تعبیر شما ادای کودک را در می‌آوردند، کسی هنوز با شما همکاری دارد؟

□ نه، وقتی من تصمیم گرفتم برنامه را با خود بچه‌ها اجرا کنم، دیگر آنها را نخواستیم.

کند، لذا برنامه با زندگی حضرت علی (ع) ادامه یافت و افتخار تهیه کنندگی این برنامه هم به من واگذار شد. البته در اجرای بعضی داستان‌های شب شبکه سراسری و شبکه جوان هم همکاری دارم.

○ شما تقریباً در همه کارهای رادیویی تجربه دارید. خودتان فکر می‌کنید بیشتر یک هنرپیشه رادیویی بوده‌اید یا یک گوینده یا تهیه‌کننده؟

□ بیشتر هنرپیشگی را دوست دارم و با آن راحت‌ترم و اصلاً علاقه‌ام به هنرپیشگی بود که باعث شد وارد کارهای رادیویی شوم. فکر می‌کنم بهترین تجربه‌های کار رادیویی‌ام را آن زمان که در داستان‌های شب، هنرپیشه بودم، کسب کردم. البته در کار تهیه‌کنندگی هم وارد شدم و به دلیل علاقه‌ام به کار کودک، از این کارم هم راضی‌ام.

○ با برنامه‌های تلویزیون هم همکاری کرده‌اید؟

□ نه، ولی یکی دوبار از من دعوت کردند که همین برنامه را در تلویزیون اجرا کنیم و البته اصرار داشتند که خودم هم در برنامه حضور داشته باشم، ولی من نه می‌توانستم و نه می‌خواستم؛ لذا چند بار با اجرای دیگران کار را امتحان کردم و دیدم کسی نمی‌تواند آن طور که می‌خواهم بچه‌ها را مهار کند و در نهایت برنامه لوسی از آب در می‌آمد. (مگر این که در کنار آنها از یک عروسک استفاده می‌کردیم، ولی به نظر من عروسک هم برنامه را تصنعی و از آن حالت طبیعی خود خارج می‌کند) بنابراین خیلی دنبالش را نگرفتم. اینجا هم آنقدر مشغله‌ام زیاد است که دیگر فرصت فکر کردن به آن را پیدا نکردم. نمی‌دانم شاید اگر همین کار را در تلویزیون اجرا می‌کردیم موفق هم می‌شد و جواب می‌داد، ولی تجربه نکردیم.

○ تجربه نشان داده مهاجرت برنامه سازان زبده رادیویی به تلویزیون یک اتفاق خوب و خوشایندی برای تلویزیون بوده است.

□ بله، من غیر از آن کار اخیراً طرح سریالی را برای تلویزیون فرستادم که هنوز

جواب آن را نگرفتیم. البته آن موقع که طرح را آماده می‌کردم خیلی مشتاق بودم این کار را اجرا کنم، چون فکر می‌کنم خاصیت ما رادیویی‌ها این است که خیلی سریع به طرح و ایده‌های جدیدی که داریم می‌پردازیم و الان که مدتی از آن گذشته کمی سرد شده‌ام. فکر می‌کنم در این طرح

**سعی می‌کنیم در هر برنامه**

**حداقل درباره یک موضوع**

**خاص کار کنیم و همان**

**یک موضوع را به بچه یاد**

**بدهیم. حالا این آموزش**

**می‌تواند در قالب شعر،**

**قصه‌های موزیکال یا حرف-**

**هایی باشد که خود بچه‌ها**

**آزادانه می‌زنند. مهم این**

**است که ما در برنامه یک**

**نکته را برای بچه تفهیم کنیم و**

**اصراری هم نداریم چندین**

**پیام را در یک برنامه داشته**

**باشیم.**

که «زائران» نام دارد، پیام را کمی فراتر از کار کودک گذاشته‌ام؛ طرحی است که کمی به بحث خانواده مربوط می‌شود و فکر می‌کنم اگر تصویب شود و ان شاء... عملی شود کار خوب و قشنگی از آب در آید.

○ خانم وکیلی، رادیوی امروز را چقدر گوش می‌کنید؟

□ زیاد وقت نمی‌کنم. اگر هم گوش کنم بیشتر شبکه سراسری و پیام را گوش می‌کنم. تعداد شبکه‌ها در رادیو خیلی زیاد شده و من این را نمی‌پسندم. شنونده که رادیو را باز می‌کند گیج است و تا مدت‌ها متوجه نمی‌شود این کدام شبکه است که گوش می‌کند. شبکه پیام را هم بیشتر به این خاطر گوش می‌کنم که کمتر حرف می‌زنند

و نصیحت می‌کنند و مستقیم گویی‌ها کمتر است. البته بعضی وقت‌ها آنها هم زیاد حرف می‌زنند، ولی به لحاظ خبری و اطلاع‌رسانی خوب کار می‌کنند. متأسفانه شبکه‌های امروزی رادیو خیلی به هم شبیه‌اند. با این که آقای خجسته هم سعی کردند این مشکل را برطرف کنند؛ مثلاً گوینده‌های هر شبکه تفکیک شوند، ولی با این حال هنوز خیلی شبیه به هم کار می‌کنند و صداها هم کاملاً به هم شبیه هستند و حتی خود من که سال‌ها در رادیو بودم نمی‌توانم تشخیص بدهم این کدام گوینده است که صحبت می‌کند و این خیلی بد است که گوینده‌ها از هم تقلید کنند.

○ فکر می‌کنید برای حل این مشکل باید اتفاق خاصی در رادیو بیفتد؟

□ همین طرحی که برای تفکیک صداها بیان شد، قدم بزرگی به سمت بهبود اوضاع بود، ولی متأسفانه به درستی اجرا نشده و به جز چند گوینده قدیمی که کارشان مشخص و متمایز است، بقیه صداها کاملاً شبیه به هم‌اند و از یکدیگر الگوبرداری می‌کنند.

○ با وجود نزدیک به سه دهه فعالیت در رادیو، آن‌هم در زمینه کودک، آیا طرح و برنامه خاصی داشته‌اید که هنوز نتوانستید آن را انجام دهید؟

□ بنده آنقدر آزادی عمل داشته‌ام که بتوانم تقریباً به همه اهدافی که دوست داشتم برسم، برسم. تنها چیزی که در ذهنم مانده و هنوز نتوانسته‌ام آن را انجام دهم همان کاری بود که قبلاً عرض کردم که برنامه را به شهرستان‌ها خصوصاً شهرهای محروم و دورافتاده ببریم و آنها را در برنامه شریک کنیم. متأسفانه در شرایطی هستم که فقط می‌توانم طرح را عرضه کنم و دیگر آن نیروی جوانی که پی‌گیر کار هماهنگی آن باشد وجود ندارد، مگر این که به سراغم بیایند و طرح را خودشان اجرا کنند.

